

روش فقه‌الحدیثی ملامراد تفسی در تعلیق‌هی سجادیه

نهله غروی نائینی^۱

فاطمه علیان‌ژادی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۳/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده^۵

«التعليق السجادي في شرح من لا يحضره الفقيه» شرحی موجز است که ملامراد علی خان تفسیری بر کتاب من لا يحضره الفقيه نوشته است. نوشتار حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به چگونگی روش مؤلف در تبیین و شرح احادیث و نیز تبیین رویکرد عمدۀ وی در تبیین روایات الفقيه بوده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد تعلیق نویسی مؤلف در فضای متن احادیث با رویکرد فقه‌الحدیثی و اغلب با استفاده از معانی لغوی، نکات نحوی و ادبی، بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات هم مضمون، نظرات مفسران قرآن، لغويون و مشایخ مؤلف، به هدف سهولت در فهم عبارات مشکل، روایات و فتواهای شیخ صدوق صورت گرفته است. حضور مؤلف در آغاز دوران تحول مکتب فکری حوزه از اجتهاد و عقل به مکتب اخباری و با نظر به نگرش او درباره پذیرش صحت و حجیت احادیث مرسل الفقيه و از سویی دیگر شیوه فقه‌الحدیثی او در این کتاب، می‌توان دریافت، وی صاحب تفکری اعتدال گرا در مکتب نقل‌گرایی است.

کلیدواژه‌ها: تعلیق‌هی سجادیه، تفسی، من لا يحضره الفقيه، فقه‌الحدیث، روش‌شناسی، شرح‌نویسی.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)؛ naeeni_n@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ f.aliannejadi@modares.ac.ir

بیان مسئله

یکی از کتب اربعه که به جمع آوری احادیث فقهی مشهور است کتاب پرارج «من لا يحضره الفقيه» شیخ صدوق (ره) است. وی در کتاب خود با تأویل بردن برخی از اخبار غامض به کمک قرآن، سنت متواتره، عقل و اجماع، توضیحات متنه در پی روایت، بیان الفاظ غریب و مشکل و بهره‌گیری از دیگر احادیث معنای حدیث را به طریقی واضح ساخته است. بعدها شروح نوشته شده بر کتاب‌های صدوق (ره)، هریک به نوبه خود تصنیفی فقه‌الحدیثی محسوب شدند (غروی نائینی، 133-134). از اواسط قرن دهم هجری، شرح‌نویسی به دو صورت مجزی و مفصل برکتب اربعه و دیگر آثار حدیثی آغاز شد. براساس آثار به جای مانده، شهیدثانی (996) اولین فردی است که شرح‌نویسی را در این دوره احیا نمود (معارف، 338). پس از او شروح و حواشی بسیاری برکتب اربعه نوشته شد؛ از جمله بر کتاب الفقيه، 9 شرح و 15 حاشیه نوشته شده است که از مهم‌ترین و معروف‌ترین آنان می‌توان روضه‌المتقین و لوعات صاحب قرائیه علامه مجلسی را نام برد. «تعليق‌هی سجادیه» یکی دیگر از شروح من لا يحضره الفقيه است که اثری به ندرت یا چه بسا ناشناخته از تألیفات مرحوم ملام‌مرادعلی‌خان تفرشی (1051-965ق) در زمینه علوم نقلی است که در سال 1044ق تألیف شده است (آفابرگ تهرانی، 223/4 و 224). این کتاب دو جلدی به صورت نسخه خطی است و تاکنون تصحیح و تحقیقی بر روی این اثر صورت نگرفته و به زیور طبع آراسته نشده است. آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه‌ی به نسخه‌های متعدد کتابت شده از این اثر در سامرا و کاظمین و در کتابخانه المکتبة الحسينية نجف اشرف اشاره می‌کند. قدیمی‌ترین آن‌ها نسخه سامرا مربوط به سال 1095 هجری قمری است (آفابرگ تهرانی، 224/4).¹ نسخه‌ای که در این پژوهش از آن استفاده شده

1. دیگر نسخه‌های خطی این کتاب در کتابخانه‌های آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله گلپایگانی، مدرسه علمیه نواب مشهد، مرکز احیاء میراث اسلامی، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقات دارالحدیث قم، کتابخانه ملی و کتابخانه هدایتی قم و دیگر کتابخانه‌های سراسر کشور به صورت تک جلدی یا دو جلدی موجود است.

جلد اول نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت 25773 و شماره فهرست 3776 با خط نستعلیق است. این جلد دارای 308 باب و 483 صفحه است که قسمت پایانی باب آخر آن افتادگی داشته و ناتمام مانده است. شماره صفحات این کتاب بر اساس شماره‌گذاری کتابخانه یاد شده است.

لامراد تفرشی در این کتاب اغلب از پرداختن به اصطلاحات و مباحث کلامی، فلسفی و طولانی کردن مطالب خودداری و در واقع شرحی موجز و مختصر برای عبارات مشکل من لایحضره الفقيه نوشته است؛ با این حال نظرات فقهی خود را به طرق گوناگون ارائه کرده است. به دلایل متعددی ضرورت این تحقیق روشن می‌گردد. از جمله:

ضرورت احیای تراث شیعی در مقابل تراث علمی اهل سنت؛ در اغلب کشورهای اسلامی اهمیت بسیاری به نسخ خطی و احیاء و تحقیق و تصحیح بر این متون داده می‌شود. منبع بودن این کتاب برای سایر شارحان و محققان من لایحضره الفقيه؛ استاد غفاری در تصحیح من لایحضره الفقيه بسیاری از نظرات تفرشی را در افزودن توضیحات و تبیین مطالب در کنار نظرات دیگر شرح‌نویسانی چون حسینی آملی، شهیدثانی و محمدتقی مجلسی به کارسته است (بن‌بابویه، ۱/۵ و ۱۷) نیز علامه نوری بخشی از اوائل این کتاب را در آخر فائده‌ی مستدرک‌الوسائل خویش آورده و به نظریه تفرشی مبنی بر پذیرفتن احادیث مرسل الفقيه استناد جسته است (نوری، ۴/۸). نظر به فقه‌الحدیثی بودن این اثر و با توجه به تاریخ اتمام تألیف آن بعد از معاهدالتبیه و حاشیه شیخ بهائی و تقدم زمانی آن بر شروح معروفی چون «روضه‌ی المتقین»^۱، «شرح مولی صالح سروی مازندرانی»^۲ و «شرح امیر محمد صالح عبدالواسع»^۳ معرفی این اثر ناشناخته اهمیتی دو چندان می‌باشد. چه بسا در تحقیقات مستقل دیگری با مقایسه آثار مذکور بتوان تأثیرات این اثر را در دیگر کتاب‌ها شاهد بود.

۱. روضه‌المتقین تألیف محمدتقی مجلسی، یکی از معروف‌ترین شروح من لایحضره الفقيه است این اثر در سال 1063 هجری به پایان رسیده است.

۲. شرح من لایحضره الفقيه نوشته مولی حسام الدین محمد صالح بن مولی احمد سروی مازندرانی (وفات 1081 هجری).

۳. امیر محمد صالح بن امیر عبدالواسع داماد علامه مجلسی (وفات 1116 هجری).

در زمینه تحقیق حاضر تاکنون پژوهشی در باب معرفی و روش‌شناسی این کتاب یافت نشده است.¹

پژوهش حاضر با هدف معرفی کتاب تعلیقه‌ی سجادیه به جهت تشویق و زمینه‌سازی برای توجه به تصحیح آن و بهره‌گیری از نظرات شارح در دیگر پژوهش‌های حدیثی است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخگویی به این مسئله است که مرحوم ملامزاد تفرشی در این کتاب با چه شیوه‌هایی به تبیین و شرح احادیث کتاب الفقیه پرداخته است؟ رویکرد عمدۀ وی در تبیین روایات فقهی چگونه بوده است؟ با توجه به گستردگی کتاب از سویی و با درنظر گرفتن محدودیت این پژوهش از سویی دیگر، به مطالعه و تحقیق در شرح 30 باب نخست اکتفا شده است. در این مقاله، فقه‌الحدیث در سطح متن منظور است و شیوه شارح در بیان مباحث لفظی - معنایی و دلالی احادیث مورد توجه قرار گرفته و تنها این بخش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. لذا رویکرد مؤلف به اسناد روایات و نیز اعتبارسنجی سندی مورد نظر نیست.

زندگی‌نامه علمی ملامزاد تفرشی

ملامزاد بن علی خان تفرشی متولد سال 965 و متوفی سال 1051 قمری است (آفابرگ تهرانی، 401/2). وی عالم، محقق، دقیق، جلیل‌القدر، با منزلت، عظیم، باهوش، فاضل، کامل، عالم و متبحر در تمام علوم‌هast. بزرگی شأن و مهارت او در علوم عقلی و

1. به عنوان پیشینه تحقیق، تنها از نظر روش‌شناسی و تصحیح از پژوهش‌های مرتبط با الفقیه می‌توان نام برد؛ مقاله‌هایی در زمینه روش تحقیق مانند، تصحیح و تعلیق استاد غفاری در کتاب من لایحضره الفقیه (غروی نائینی، 52-33)، نگاهی به روش تدوین سند در کتاب من لایحضره الفقیه (غروی نائینی و جاویدانی، 87-116) از پژوهش‌های هم راستا با تصحیح و روش‌شناسی در رابطه با دیگر شروح و حاشیه‌های الفقیه وجود دارد که می‌توان به الحاشیه‌ی علی کتاب من لایحضره الفقیه (عاملی، 291-430)، حاشیه من لایحضره الفقیه (استرآبادی، 514-449)، گزارشی از فعالیت‌های مجلسی اول در روضه‌ی المتقین (کریمیان، 134-162) و روش ملا محمد تقی مجلسی در شرح روایات در لوامع صاحبقرانی (فقیهی‌زاده و قاسمی، 141-176) اشاره کرد.

نقلی و دقت نظر او مشهورتر از این است که به زبان آورده شود. وی از جمله حکیمان و متکلمان معاصر صدرالمتألهین شیرازی است که نزد حکیم میرزا ابراهیم همدانی از استادان برجسته حکمت مشاء و بهاءالدین العاملی به شاگردی و استفاده علوم معقول و منقول پرداخته است. او عمدۀ دروس معقولات را از میرزا ابراهیم همدانی و منقولات را از عاملی آموخته بود (اردبیلی، 223/2؛ امین، 116/10). او یکی از شاگردان برجسته شیخ بهائی بود (حکیم، 236/4). شاگردان زیادی از محضر او کسب فیض کرده‌اند. مشهورترین آن‌ها فرزندش ملا ظهیرا تفسیر عالم و نویسنده پرکار و فاضلی است که یک اثر او به نام حاشیه‌ای بر حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر انوارالتنزیل بیضاوی است. او بر یک حاشیه شیخ بهائی 10 حاشیه نوشته است (حیدری و اکبری، 1387ش). از آثار تفسیری می‌توان انموج الموسوی (اقابزرگ تهرانی، 408/2) التحفه‌ی فی أصول الفقه (همانجا، 402/3) الذریعه الحسینیه متن فی البلاغه و توابعها (همانجا، 10/30) الحاشیه علیه من أول المختلف إلى ما بعد صلاة الجمعة (همانجا، 196/6) رساله‌ی إثبات الواجب (همانجا، 12/11) لب الفرائد (همانجا، 287/18) اسمه الوسیله الرضویه فی أصول الفقه (همانجا، 74/25) را می‌توان نام برد.

گرایش مؤلف

گرایش هر محدث، مفسر یا متکلمی ناشی از تخصص او در علم خاص، تمايل به مكتب مذهبی - کلامی یا نگرش او به امور سیاسی و اجتماعی است. از آغاز دوره صفویه تا نیمه نخست قرن یازدهم، اندیشه حاکم بر حوزه، اندیشه اجتهداد و گرایش به علوم عقلی بوده است. پس از آن اندیشه اخباری و اخباری‌گری توسط محمد امین استرآبادی با نوشتن کتاب «الفوائد المدنی» در سال 1031 و فرستادن آن به ایران و نجف شکل گرفت. استرآبادی با بیان نظریه خود که مدارک احکام منحصر در آیات و روایات است و عقل و اجماع مدرک ادله محسوب نمی‌شود پایه‌گذار این مكتب گردید (استرآبادی، 254).

براساس دیدگاه این مکتب، برای فهم آیات قرآن و ظواهر آن و نیز ظواهر سنن پیامبر(ص) باید به کلام ائمه مراجعه کرد چنانچه روایتی به دست آمد براساس آن عمل کرد؛ در غیر این صورت باید توقف کرد و سزاوار نیست پیرو شیوه‌ای گشت که اهل سنت در تفسیر قرآن به آن تمسک جسته‌اند (استرآبادی، 269-271). ازسویی دیگر حمایت سلاطین صفوی از اندیشه اخباری به دلیل نیاز آنان به حفظ استقلال کشور که در اطاعت محض از کلام اهل بیت(علیهم السلام) تأمین می‌شد لذا در این دوره فقیهان و محدثان شیعه در آثار خود بیش از پیش به شرح حدیث توجه کردند و گرایشی در عموم خوانندگان و نویسنده‌گان به ساده‌خوانی و ساده‌نویسی پدید آمد (فقهی‌زاده، 69) با ظهور اخباری‌گری و کم رنگ شدن مکتب اصولی، اهتمام علماء به حدیث و اخبار جلب شد. در این میان توفیق و نصیب بیشتر از حیث میزان اهتمام به جنبه‌های فقه‌الحدیثی از طرف جناح معتمدل اخباری بود (همانجا، 72). تفرشی نیز در مقدمه این کتاب فقه‌الحدیثی، نگرش خود به احادیث الفقيه را چنین نشان می‌دهد: «سزاوار است اعتماد بر مراسيل شیخ صدوق کمتر از مسانید آن نیاشد...» (تفرشی، 4). اینک با توجه به دوره حیات تفرشی (965-1051ق) و سال تأليف این کتاب (1044ق) در می‌یابیم که مؤلف در آغاز تغییر و تحول مکتب فکری حوزه از اجتهاد و عقل به مکتب اخباری قرار داشته است. این اثر نیز تعلیقه‌نویسی بر یک کتاب فقهی است و با نگاهی کلی به شیوه او آشکار می‌گردد که مسائلی مانند عام و خاص، مطلق و مقید، کاربرد قواعد فقهی و مباحث اصولی در آن بسیار کم بوده و بحث‌های کلامی در آن چندان جای ندارد؛ بلکه نویسنده بیشتر در صدد توضیح احادیث و تبیین بیشتر آنان برای مخاطب و تأیید نظرات صدوق بوده است. شیوه تفرشی و شرایط محیطی و اجتماعی او حاکی از این است که در زمرة اخباریون معتمدل و متکلمان نقل‌گراست.

روش‌شناسی کتاب

مقصود از روش‌شناسی، شناخت ساختار شکلی و محتوایی کتاب، شناخت روش و گرایش تفسیری مفسر است (رضایی اصفهانی، 109). قبل از معرفی روش مرحوم تفرشی

ذکر نکاتی درباره این کتاب ضروری به نظر می‌رسد.

الف - ساختار کتاب

در دوره صفویه شرح‌های گوناگونی بر کتب حدیثی نوشته شد و حاشیه‌نویسی، تعلیقه‌نویسی و شرح‌نویسی رواج یافته بود؛ بعضی از این شروح به روش مجزی بود. پاره‌ای دیگر شیوه تفصیلی داشتند که متن کتاب را از تبیین و توضیح شارح جدا می‌کرد (فهی زاده، 223) برخی از تعلیقہ سجادیه با عنوان حاشیه مولی مرادعلی خان تفرشی نام برده‌اند (ابن‌بابویه، 1/29). حاشیه به نوشته‌هایی اطلاق می‌شد که در حواشی کتاب‌ها درج شده بود تا از واژه‌های غریب و عبارات دشوار متن رفع ابهام کند. گفته شده است بین حاشیه و تعلیقہ فرق چندانی وجود ندارد جز این که ممکن است تعلیقہ مختص به علوم عقلیه و حاشیه اختصاص به غیر آن داشته باشد (آبازرگ تهرانی، 6/7). نام مختصر این کتاب در وهله نخست ارتباط خود را با کتاب الفقیه آشکار نمی‌کند. وجه تسمیه آن این است که تفرشی تألیفاتی دارد که هریک را به نام یکی از امامان شیعه(ع) نامیده است. بدین سبب این شرح خود را به نام امام سجاد(ع) مزین کرده و تعلیقہ سجادیه نام نهاده است. کتاب به دو بخش شرح احادیث و مشیخه تقسیم می‌شود. تفرشی مشیخه را به تفصیل شرح داده و پس از پایان، فهرستی با ترتیب الفبایی و با شماره‌های راهنمای جهت آسانسازی مراجعه به اسمی مذکور در مشیخه تنظیم کرده است (حائری، 74). گفته شده است بیشتر نقل‌های تفرشی در این بخش برگرفته از کتاب «تلخیص الأقوال فی تحقیق أحوال الرجال» میرزا محمد استرآبادی رحمة الله و کتاب «تقد الرجال» سید میرمصطفی تفرشی است (آبازرگ تهرانی، 4/224). جدا بودن شروح متن روایات و مشیخه نمایانگر تخصص مؤلف در هر دو بخش است و این امر یکی از ویزگی‌های خاص این تأليف در میان دیگر شروح است.

مقدمه کتاب با جمله «الحمد لله رب الارباب و مسبب الاسباب و مفتح الابواب و مسهل الصعب... آغاز و در انتهای بخش شرح احادیث با عبارت «فهذه هي التعلقة السجادية المعلقة على الفقيه» پایان می‌پذیرد. شیوه تعلیقه‌نویسی قسمت اول کتاب با ترتیب، تعداد و

موضوعات ابواب کتاب من لا يحضره الفقيه مطابقت دارد و از باب «المياه و طهرها و نجاستها» شروع و به «النواذر» ختم می‌گردد؛ با این تفاوت که در تعلیقه سجادیه باب‌ها به 658 باب «شماره گذاری شده است. هر باب با لفظ «قوله» و سپس بیان قسمتی از آیات، احادیث یا سخن صدوق (ره) آغاز شده و در ادامه به بحث درباره آن‌ها می‌پردازد. در لابلای سطور این نسخه خطی انواع رمزهای اختصاری دیده می‌شود. در اغلب موارد هریک از این رموز مختص یکی از منابعی است که مؤلف به آن‌ها ارجاع داده است (نمونه‌هایی مانند ص: صحاح اللغه؛ ق: القاموس المحيط؛ یب: تهذیب الاحکام و ...). علامت‌های متعدد مخصوص مقابله (بلغ) در حاشیه‌های این کتاب نشان از مقابله این کتاب با دیگر نسخه‌های اصلی است.

ب - روش مؤلف تعلیقه سجادیه

برخی از ابواب کتاب الفقيه با آیات متناسب و مباحث مورد نیاز قرآنی آغاز گردیده است. شیخ صدوق هم‌چنین ذیل برخی از احادیث توضیحاتی آورده که بعضی از آن‌ها نوعی غریب‌الحدیث و برخی دیگر استفاده‌های او از حدیث است. (فقهی‌زاده، 54). اما در کتاب تعلیقه سجادیه بسیاری از باب‌ها تنها با ذکر عنوان قید شده و همه احادیث آورده نشده است (آقابزرگ تهرانی، 224/4). به عنوان نمونه درباره حدیث هشتم باب المياه و طهرها توضیحی دیده نمی‌شود (نفرشی، 11) دو حدیث 28 و 34 باب نخست (همانجا، 20) و تعداد زیادی از روایات باب یازدهم فاقد شرح و توضیح است (همانجا، 36) گاهی مؤلف تنها در صدد تبیین بخش‌های دشوار یا نیازمند به توضیح سخن صدوق برآمده است (همانجا، 13؛ همانجا، 16). هر باب با عبارت «قوله» آغاز می‌شود اگر این نقل قول، حدیث باشد با تصریح نام معصوم یا با آوردن ذکر «صلی الله عليه و آله» یا «عليه السلام» است. گاهی بدون تصریح به نام شخصی است که در آن صورت مرتبط به شیخ صدوق است (همانجا، 15؛ ذیل حدیث 14، 15، 16، 17 الفقيه).

تفرشی در مقام تبیین و شرح هر یک از ابواب یکسان رفتار نکرده است. او به شیوه‌های گوناگون به هر حدیث نگریسته و نکات خاصی از آن حدیث را مد نظر قرار داده است و بیشتر دیده شده است در صدد توضیح واژگان و عباراتی است که کمک به جنبه فقه الحدیثی آن مسئله شود. نقل قول‌های تفرشی از شیخ صدوق با عنوان صدوق یا مؤلف «ره» و از استاد خود شیخ بهائی با عبارت شیخنا رحمه الله آمده است. وی از کتاب «حاشیه‌ای بر شرح من لا يحضره الفقيه» شیخ بهائی بسیار بهره برده است.

در برخی ابواب ابتدا تفسیری از آیات ابتدای باب آورده و در برخی نیازی به شرح و تفسیر ندیده است. در برخی به مفردات حدیث توجه داشته و در برخی پس از بیان دیدگاه‌های تفسیری شیخ بهائی و دیگر کتب، در انتها دیدگاه فقه الحدیثی خود را بیان کرده است. اسناد احادیث نیز در بخش اول تعلیقہ مورد نظر نبوده و ضعیف یا صحیح بودن سند حدیث عنوان نشده است. پس از بیان این مقدمه، اکنون به بیان روش تفرشی در شرح احادیث پرداخته می‌شود.

استفاده از ادبیات عرب

شناخت مقاصد و معانی هرسخن، در گرو فهم جوانب گوناگون آن از نظر لغت، صرف، نحو و بلاغت است که از این جنبه فرقی اساسی میان حدیث و دیگر متون عربی به چشم نمی‌خورد نکته قابل ملاحظه، تفاوت در سطوح معنایی، ادبی و بلاغی روایات مقصومان است که شناخت اهداف و دقایق معنایی آن‌ها نیازمند بررسی جنبه‌های فوق می‌باشد. بسیاری از کج فهمی‌ها و سوء تفاهم‌ها از عدم ارتباط صحیح بین مخاطب و کلام، و آن نیز از عدم شناخت دقیق ویژگی‌های ادبی - زبانی متن سخن نشئت می‌گیرد (فقهی‌زاده، 574) نخستین گام در فهم حدیث، گذر از فهم ظاهر متن و سپس ورود به مرحله فهم مقصود است. علامه مجلسی در شرح روضه‌المتقین به صورت مکرر و پیوسته از تسلط خود در علوم و ادب عربی بهره برده و از کتب لغت و غریب، استفاده فراوان داشته است و با ترکیب

صرف و لغت به شرح و فهم حدیث می‌پردازد تا احتمالات دور را از ذهن جدا سازد (مسعودی، 38). بخش قابل توجهی از شیوه تفسیر نیز تبیین دقایق ادبی آیات و روایات و معطوف بودن نگاه او به هر چهارحوزه لغت، صرف و نحو و بلاغت است. در این بخش به ذکر شاخص‌های اصلی اهتمام تفسیری به ادبیات عربی در شرح روایات الفقیه و فتواهای صدق و «ره» همراه با ذکر شواهد اکتفا می‌شود.

بیان معنای واژگان

روش شیخ صدوq در کتاب معانی‌الاخبار بدین صورت است که پاره‌ای از الفاظ مشکل روایات را با توضیحات علمای لغت یا شرح‌های خود مورد تفسیر و تبیین قرار می‌دهد (ابن‌بابویه، 168، 169 و 219...) کثرت طرح مباحث ادبی در تعلیمه سجادیه به ویژه در معنای واژگان نشان می‌دهد که این دیدگاه به منظور فهم ظاهر متن در نزد مؤلف حائز اهمیت است تا در مقام تبیین و توضیح واژگان استنتاج حکم شرعی را آسان‌تر و صحیح‌تر گرداند. تفسیر برای این مهم از فرهنگ‌های لغت چون صحاح و القاموس المحيط فراوان استفاده کرده است.

تفاوت یا تغییر معنایی واژگان می‌تواند حکم فقهی را دگرگون کند؛ مثلاً با توجه به عبارت «الماء الآجن» واژه آجن یعنی آبی که طعم و رنگ آن تغییر کرده است؛ تفسیر توپیح می‌دهد آجن در کتب لغت به معنای «المتغير بنفسه» است. بر این اساس و جوب تنزه در این موضوع بنا بر قرینه استثنای موجود در حدیث، تأکید بر استصحاب را می‌رساند. اما اگر «متغیر به نجاست» گرفته شود، از این استثناء جواز استعمال به دست می‌آید؛ در نتیجه نوشیدن چنین مابعی بر حسب ضرورت، مجاز می‌گردد (تفسیری، 13). برای «تعین حد و ترتیب وضو» امام محمد باقر(ع) اندازه شستشوی صورت را چنین بیان فرموده است: «مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسْطَى وَ الْيَهَامُ مِنْ قُصَاصٍ شَعَرِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقَنِ» واژه قصاص بنا به قتل صحاح معنا می‌شود: «قصاصُ الشَّعْرِ حِيثُ تنتهيُ نُسْتَهُ مِنْ مَقْدَمَهُ وَ مَؤْخَرَهُ» است (جوهری، 1052/3). واژه صدغ نیز به استناد صحاح‌اللغه «مَا بَيْنَ الْعَيْنِ وَ الْأَدْنِ» (همانجا، 1323/4) و در القاموس

المحيط «الشَّعْرُ الْمُتَدَلِّي عَلَى هَذَا الْمَوْضِعِ» (فیروزآبادی، 146/3؛ تفسیری، 31) تبیین می‌شود.

اهتمام تفسیری به توضیح واژگان اهمیت بررسی فقه‌الحدیثی روایات را از این طریق نشان می‌دهد. «فاهرقهما» نمونه‌ای در حدیثی دیگر است که به «هَرَاقَ الْمَاءُ يُهْرِيقُهُ بَفْتَحِ الْهَاءِ، هِرَاقَةً يَعْنِي صَبَّهُ» معنا شده است. اصل آن «أَرَاقَ بِرِيقُ إِرَاقَةً» است و در محاوره گفته می‌شود: «أَنَا أَهْرِيقُهُ» زیرا از عبارت *أَنَا أَرِيقُهُ* به دلیل سنگینی دو همزه بعد از همزه اول ابدال گرفته شده است (جوهری، 1569/4) لذا در لهجه‌ای دیگر: *أَهْرَاقُ يُهْرِيقُ إِهْرَاقًا*، فهو *مُهْرِيقٌ*، هم به کار رفته است (تفسیری، 10) تمام این اقوال از صحاح بدون کم و کاست نقل شده است. در جایی دیگر معنای واژه «رَعْفَ» را از القاموس المحيط برمی‌گزینند زیرا در عبارت «خَرَجَ مِنْ أَنْفَهِ الدَّمِ رَعْفًا وَ رُعَافًا، كُغْرَابٌ» معنای آشکار و مقبول تری دارد و رعاف هم به معنای «الدَّمُ بَعِينِيَّهُ» است (فیروزآبادی، 195/3). واژه *امْتَحَنَ* و *تَمَحَّظَ* نیز به معنی «اسْتَنَّشَ» و *النُّشَارُ* همان «ما تَنَاثَرَ مِنِ الشَّيْءِ» و *دُرُّ مُنَثَّرٍ* شدت و کشرت را می‌رساند. پس *الإِنْتَشَارُ* و *الإِسْتَنَّشَارُ* یک معنا دارد که همان «نَشَرٌ مَا فِي الْأَنْفَفِ بِالْفَسْسِ» است (تفسیری، 16).

در حدیث 490، لعن معصوم بر منافق در جمله «اللَّهُمَّ أَخْرُ عَبْدَكَ فِي عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ» چنین توضیح داده شده است: واژه «اخز» از «خَرَاهَ يَخْزُونُهُ خَزُونًا» به معنای «ساسه و قهره» است. بنابراین «خَزِيٌّ، يَخْزُنٌ، خَزِيًّا» به معنای خوار شدن است همان‌گونه که ابن‌سکیت جمله «وَقَعَ فِي بَلِيهٍ وَ أَخْرَاهُ اللَّهُ» را به کاربسته است (همان، 2326/6؛ تفسیری، 87).

تفسیری معنای عبارت «تاب الله عليه» را در حدیث 351 چنین آورد: «مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَيِّةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ» یعنی خدا توبه او را پذیرفت زیرا خدا تواب یعنی «کثیر القبول التوبه» است (تفسیری، 70).

بیان وجوه گوناگون معنایی

پدیده چند معنایی از محدودیت‌های زبانی یا اغراض متکلم با توجه به سطح مخاطبان برمی‌آید. فرد باید ببیند تا چه حد آن اغراض قابل دست یافتن است و تعبیری در زبان

مقصد بیابد که تا حد ممکن در اصل چند معنایی با عبارت مبدأ همسان باشد (پاکتچی، 163-165). بدین جهت یک تفسیر عالمانه آن است که مفسر از پیش دانسته‌هایی برخوردار بوده و وجهه گوناگون را در ذهن خود تصور کند تا با متن مورد نظر ارتباط برقرار کرده و معنای مورد نظر را به دست آورد یا حداقل توانسته باشد زمینه‌ای برای حرکت و جنبش به سمت مقصود فراهم سازد (فقهیزاده، 618). تفرشی با این نگرش به تفسیر برخی روایات می‌بردازد و داشته‌های خود را به کار می‌بندد. در حدیث نخست باب «فَإِنْصِ الصَّلْوَةُ» منظور از توجه را «نیت» می‌داند زیرا توجه قلبی، تعظیم و بزرگداشت محسوب می‌شود. حالت دیگر شاید تکبیر باشد چون رو آوردن به نماز با نیت فهمیده می‌شود. وجه سوم ممکن است تعییم به دعا شده باشد و در این حالت مشتمل بر همه انواع قرائت، تشهد و سلام می‌شود و می‌توان گفت این‌ها در زمرة دعا قرار دارند (تفرشی، 26). وی گاهی توضیحات شیخ صدوq را شرح می‌دهد مثلاً در جمله «بِالْمَاءِ الْحَمِيمِ الْحَارِ» بنا به جنبه نحوی، قرار گرفتن حار در کنار حمیم را نشانه تأکید بر شدت حرارت عنوان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که دو معنا برای آن می‌توان در نظر گرفت. معنای اول «السخن بالنار» و دیگری «حار فی نفسه» که شاید چشمه‌های آب گرم باشد (همانجا، 9) مثال دیگر در روایت «الَّمَاءُ دَخَلَ النَّاسُ فِي الدِّينِ أَفْوَاجًا. أَتَتْهُمُ الْأَزْدُ أَرْقَهَا قُلُوبًا وَأَعْذَبَهَا أَفْوَاهًا» چندین حالت معنایی در نظر گرفته شده است. حالت نخست این است که ارق فعل ماضی باشد و فاعل آن نی اکرم (ص) باشد؛ یعنی شرح حالتی از این قبیله (ازد) است که به «ارق قلوبها و اعذب افواهها» توصیف شده است. وجه دیگر این است که «ارق قلوبها» گفتاری حقیقی در شان آنان است زیرا این وصف، منافاتی بین کفر آن‌ها و رقت قلب‌شان ندارد؛ این امکان هست که شخصی ظاهرش پاکیزه باشد و گفتار خبیث کفرآمیز هم از دهانش خارج شود. احتمال دیگر این است که ارقها قلوبها جزیی از جمله اسمیه و درواقع خبر مبتدای محدود «هم» باشد و ضمیر مونث آن به ناس به اعتبار جماعت بودن آن (جماعه) برگردد. همچنین شایسته است کلام «هم ارق الناس قلوبها» در تقدیر گرفته شود تا بدین ترتیب اصل سوال مورد تایید

باشد (همانجا، 36). مباحث ادبی و اهتمام تفرشی به آن‌ها در برخی موارد به برداشت فقهی منجر شده است و از آن‌ها در تأیید سخن شیخ صدوق و در موارد ناچیزی در جهت رد آن یا تبیین نظرات اساتید خود یا دادن نظری جدید برای حکم مزبور استفاده کرده است.

بیان نکات صرفی

در دوره‌ای از عصر صدور حدیث حرکت حروف نوشتہ نمی‌شد به همین سبب توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرهای آن به لحاظ صرفی، در فهم صحیح حدیث و یافتن معنای لغت بسیار مهم است (مسعودی، 74-76) از این رو، گاه مرحوم تفرشی برای فهم درست حدیث، نکته‌های صرفی واژه مانند مفرد یا جمع بودن، باب فعل، ریشه فعل، ماضی و مضارع و مصدر و ... را در شرح خویش آورده است. از جمله در شرح کلام صدوق ذیل حدیث 18 در عبارت «شرب منه باز» توضیح می‌دهد کلمه «باز» در اصل «بازی» بوده که در حالت رفع تنوین ضمه آن حذف شده و ضمه به خاطر تقالیت از این واژه ساقط و یاء حذف سپس تبدیل به «باز» می‌شود (تفرشی، 16). هم‌چنین توجه دقیقی به ویژگی صرفی فعل «توَضَّأ» در حدیث 127 دارد که به دلیل هم‌خوانی آن با علت و سبب انجام وضو، مجھول خواندن آن را به شکل «توَضَّأ» ضروری می‌داند (همانجا، 38). در حدیث 347 نیز فعل «اعتلق» با صیغه مجھول معنای صحیح تری می‌یابد زیرا معنای آن به استناد صحاح «اعتلق الرُّجُل» یعنی حبس و «اعتلق لسانه» یعنی کسی که قادر به سخن نیست می‌باشد (همانجا، 70).

بیان نکات نحوی

تفرشی در موارد متعددی به نکات نحوی اشاره کرده است. این روش که در فهم حدیث نقش بهسزایی دارد، به نظر او گاه منجر به تبییت یا تغییر حکم نیز می‌گردد. در روایت دهم باب اول آمده است که اعراب بادیه نشین از پیامبر (ص) درباره حکم نوشیدن حیوانات از آبغیرها و آشامیدن و وضو گرفتن از آن سوال کردند؛¹ تفرشی بر این باور است که عبارت

1. وَ أَتَى أَهْلُ الْبَادِيَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَفَّالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ حِيَاضَنَا هَذِهِ تَرْدُهَا السَّبَاعُ وَ الْكِلَابُ وَ الْبَهَائِمُ فَقَالَ لَهُمْ صَ

«أَهْلُ الْبَادِيَةِ» در این جمله بنا بر مفعولیت، بهتر است منصوب باشد به این دلیل که در تعیین طهارت و نجاست، سیاق کلام آن‌ها به قرینه عبارت «حیاضنا» نشانه این است که رسول خدا(ص) در محل آبگیرهای مزبور حضور داشته است و حکم به عدم نجاست آب قلیل شده است. توضیح این است که گرچه در برخی موارد حجم آبگیرها کمتر از آب کر است اما حمل غالب براین وجه این است که آبگیرها مخزن جمع آوری آب باران‌ها هستند و حجم آنها بیشتر از کر می‌گردد. هرچند که به تدریج با برداشت از آن از حد کر کمتر شود. باوجود این، دلالت حدیث بر عدم نجاست چنین آبی است (تفرشی، 12). در عبارت «اذا غسله اغتساله بالماء» اغتساله مفعول مطلقی است که در اصل همراه با کاف مضمراست (کاغتساله) و از آنجایی که فاقد صفت است بنابراین منظور از آن غسل ترتیبی یا ارتقاسی می‌شود (همانجا، 20/ ذیل حدیث 27). گاهی اوقات وجود گوناگون نحوی را به جهت فهم بهتر حدیث بیان می‌کند؛ از جمله در روایت 387 از موسی بن عمران درباب عبادت مریض جمله «يَا رَبِّ مَا يَلَغُ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ» را چنین توصیف می‌کند که جمله در اصل به صورت «شی بلغ الانسان من الاجر من جهة عيادة المريض» بوده و به سبب آن مفعول بلغ حذف شده است و ما استفهامیه در حدیث مبتدایی است که خبر آن بلغ است. در این روایت فعل ماضی، به دلیل قطعیت تحقق وقوع فعل، معنای مستقبل دارد. حالت دیگر این است که «ایة مرتبة بلغ الانسان من الاجر...» باشد در این صورت مفعول مقدم شده و فاعل جمله ضمیر مستتری است که به آن شخصی که از سیاق تشخیص داده می‌شود، بر می‌گردد. اگر اصل عبارت «الذی بلغ الانسان» باشد، یعنی شیء خبر موصول مذوف و نیز مفعول بلغ است و فاعلش ضمیر عاید موصول است؛ بنا بر تقدیرهای گفته شده اولین حالت از نظر ارتباط سببیت و دومی به جهت بیان مطلب، مفید است (همانجا، 74) نکات ریز و ساده نحوی نیز از نظر تفرشی پوشیده نمانده است. در حدیث 383 باب 23 عبارت «بالرغم منا» خبر مقدم بر مبتدای «ما نزی بک» است در نتیجه در حکم منظور افاده حصر

لَهَا مَا أَخْدَتْ أَفْوَاهُهَا وَ لَكُمْ سَائِرُ ذَلِكَ.

دارد (همانجا، 73) یا در روایت 558 در شأن ابوذر آمده است: «... وَاللَّهِ إِنْ كُنْتَ بِى لَبَرًا وَلَقَدْ قُبِضْتَ وَإِنِّي عَنْكَ لَرَاضٍ...» مرحوم تفرشی «ان» را به دلیل آمدن حرف باء بر سر خبر، ان مخففه از ثقیله می داند (همانجا، 96) تعین ارجاع ضمیرها از مواردی است که به فهم جمله کمک می کند مثل حدیث 130 «حَتَّى رَدُوا إِلَى وَاحِدَةٍ قَالَ لَا أُطِيقُهَا فَقَالُوا لَا بُدَّ مِنْهَا قَالَ فَبِمَا تَجْلِدُونِيهَا» معتقد است ضمیر هاء به الواحده بر می گردد؛ یعنی بما تجلدونی الجلدۃ الواحدة (همانجا، 40).

بيان نکات ادبی

تفرشی نکات بلاغی و ادبی کلام معصوم را با انواع مجاز، تشبيه، تمثیل و استعاره برای فهم حدیث نشان می دهد. اشارات متعدد و گوناگون او در مباحث بلاغی نشان از تخصص او در این زمینه است. از جمله در باب «مقدار الماء لل موضوع و الغسل» عبارت «لِلْغُسْلِ صَاعٌ مِنْ مَاءٍ وَلِلْوُضُوءِ مُدُّ مِنْ مَاءٍ» را دارای مجاز حذف می داند که مضاف الیه آن ماء بوده است (همانجا، 26). در حدیث 125 الفیه شکایت کعبه را نوعی به نطق درآمدن کعبه یا شکایتی از سوی ملائکه مجاور کعبه مطرح می کند سپس می گوید که مجاز عقلی یا بنا بر تقدير مضاف الیه بوده و مراد شکایت اهل کعبه است. همچنین منظور از فعل امر «قَرِّي» در خطاب به کعبه، آرام و قرار گرفتن مکان و مضطر نشدن آن است یا شاید به معنای قرور است که تعبیری کنایی از سرور است (همانجا، 37). در حدیث 131 باب 14 «هُمْ كَارِهُونَ» در عبارت «إِمَامُ قَوْمٍ يُصَلَّى بِهِمْ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ» کنایه از خواندن نماز اجباری در پشت شخص مخالف است چه در صورت ترك آن متضرر خواهند شد (همانجا، 40). در حدیث 182 باب 19 «جِينَ تَصْفُرُ الشَّمْسُ» کنایه از نزدیک شدن به غروب است به اعتبار بودن عبارت «جِينَ تَطْلُعُ» که کنایه از نزدیک شدن به طلوع خورشید است (همانجا، 51). عبارت «عَائِنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ» در حدیث 352 باب 23 به معنی «عاینت الشی عیانا اذا رایته بعينک»؛ یعنی کنایه از مرگ و حضور مرگ است نه صرفاً لحظه های احتضار. بدین ترتیب

معنای مصطلحی آن مراد نیست بلکه معنای لغوی مورد نظر است (همانجا، 71).

در صنعت تشییه، حدیث 141 درباب شستن ناخن‌ها و محاسن صورت است عبارت هو ظهور نوعی تشییه در خود دارد، یعنی کاظهور (همانجا، 42). در پاسخ امام صادق(ع) درباره عیب‌جویی فردی از همسایه‌اش در جمله «**تَالَّهُ أَنْتَ مَا سَمِعْتَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا**» عبارت «تالله ماسمعت» تشییه بليغ است، یعنی «انت مثل الذي ماسمع الله عزوجل». حاصل اين مى شود که عقاب مترتب بر فعل آن مرد، ناشی از کردار گوش است (همانجا، 50).

در صنعت تمثیل، حدیث 573 عبارت «**إِهْتَرَ لِهِ الْعَرْشُ**» عرش را تمثیلی از ارتفاع مکان و بلندی جایگاه معرفی می‌کند (همانجا، 97). همچنین در حدیث 128، منظور از «فلقیامه»، قیام نماز است و روایت نوعی تمثیل را به نمایش گذاشته است تا حالت قیام فرد را در مقابل خدا به هنگام نماز، به حال تضرع و انقطاع تشییه کند که از نوع اطلاق لفظ موضوع مشبه به بر مشبه است (همانجا، 39).¹

از استعاره نمونه‌های متعددی در شرح تفرشی دیده می‌شود مانند قول پیامبر(ص) در عبارت «**حَتَّىٰ خَشِيتُ أَنْ أُحْفَىٰ**»، به دلیل این که عبارت «من حفى» نشان از کثرت چیزی است؛ یعنی «رقبت قدمه»؛ بنابراین آن را استعاره‌ای برای این موضوع به جهت کثرت می‌داند (همان، 36) ذیل حدیث 127 در عبارت «**ثُمَّ قَامَ وَمَسَّى إِلَيْهَا وَهِيَ أَوَّلُ قَدْمٍ مَشَتْ إِلَى الْخَطِيَّةِ ثُمَّ تَتَأوَّلَ بَيْدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا فَأَكْلَ فَطَارَ الْحُلْلَىُ وَالْحُلْلَلُ مِنْ جَسَدِهِ**» تفرشی واژه طار را به دلیل ارتباط واژه‌های حلی و حلل به پرواز سریع پرندگان، از نوع استعاره تبعیه می‌داند (همانجا، 38). در حدیث 383 باب 23 «وَ قَالَ (ع) - إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَا وَالْبَابُ الَّذِي كَانَ يَصْعُدُ مِنْهُ عَمَلُهُ وَمَوْضِعُ سُجُودِهِ» در این کلام مراد از باب، باب السماء است. از سویی امکان دارد این تعبیر برای این پدیده‌ها تشییه به حالت شخصی باشد که گریه می‌کند پس واژه بکت به نحوی استعاره

1. بنا به اجتهاد تفرشی واژه «فلقیامه» به دلیل خبری بودن، صحیح‌تر است بدون فاء ذکر شود.

تبعیه می‌گردد (همانجا، 73). در حدیث 613 خطیئه، گناهی است که سهواً از سوی انسان انجام نشده است و خاموش کردن غضب الهی در این حدیث «وَصَدَقَةُ السَّرْفِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ وَتُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» استعاره مکنیه است زیراً مؤاخذه مترب بر خطیئه را به نار تشییه کرده است و از میان ارکان تشییه تنها به آوردن مشبه اکتفا کرده است. از طرفی اثبات اطفاء نیز می‌تواند استعاره تخیلیه محسوب شود (همانجا، 106). در نمونه‌ای دیگر در حدیث 624 باب «قَوْمُوا إِلَى نِيرَانَكُمْ» نیران بر معاصی اطلاق شده است به این سبب که معصیت مسبب دخول در آتش است. پس مجاز مرسل است؛ یا به سبب تشییه معصیت به آتش که علت هلاک کردن صاحب آن می‌شود، استعاره تصریحیه می‌شود زیرا تنها به ذکر مشبه به (ذکر ایقاد و اطفاء) اکتفا کرده است (همانجا، 109).

تفسیر حدیث

از جمله مباحثی که تفرشی در تعلیق خود بدان‌ها پرداخته، تفسیر احادیث است. او روش‌های گوناگونی را در تفسیر روایات به جهت تفہیم حدیث به کار می‌بندد که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود.

الف - تبیین حدیث در پرتو قرآن

تفرشی در شرح برخی احادیث، از آیات قرآن بهره برده است. در توضیح عبارت «احب دینکم» در حدیث 16 «حنیفت» را دینی مستقیم و دور از باطل و به سوی حق تفسیر می‌کند و منشأ این قول را به آیه «هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مَلِهَ ابْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (الانعام، 160-161) منتبه می‌سازد (همانجا، 16). در باب دوم تفرشی در توضیح عبارت پایانی حدیث 40: «فَإِنَّهَا مِنْ نِعْمَةِ لَهٗ يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا» از قول معصوم(ع) که فرموده است «لَا يَقْدِرُونَ الْقَادِرُونَ» بر پایه سخن خداوند «وَمَا قَدْرُو اللَّهُ حَقْ قَدْرَهُ» (الزمر، 67) چنین می‌گوید: «عَظِمُوا اللَّهُ حَقَّ تَعْظِيمِهِ»، یعنی خداوند را آن‌چنان که

باید تعظیم نکرده و مقام اورا بزرگ ندانسته‌اند (همانجا، 22). در دعای وضوی امیر المؤمنین عبارت مُقطَّعاتِ التَّبَرَانِی در حدیث نخست باب 9 برگرفته از قول خداوند متعال است: «قُطْعَةٌ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ» (الحج، 19). در نتیجه مفهوم مقطعات با توجه به کلام قرآن این می‌شود که این لباس‌ها همانند ردا نیستند بلکه متناسب با بدن‌ها برپیده شده و کل بدن را در بر می‌گیرد لذا عذاب آن‌ها بیشتر از حالتی می‌شود که به شکل رداست (همان، 30). همچنین تفسیری عبارت «کان من اهل علیین» در حدیث 642 را با آوردن تفسیر آن از جوامع‌الجامع ذیل آیه «ان کتاب الابرار لفی علیین» (المطففين، 18) دانسته و منظور از علیین را سدره‌المنتهی توصیف می‌کند (همانجا، 110 و 111). در موارد نامبرده تبیین حدیث، جنبه فقهی نداشته و بیشتر حالت تفسیری دارد.

ب - تبیین حدیث در پرتو حدیث

با توجه به این که روایات معصومین اغلب نسبت به یکدیگر، نسبت تبیینی دارند یکی از روش‌های تبیین و تفہیم حکم فقهی روایات، استفاده از دیگر روایات وارد شده در همان موضوع است. چه بسا در این زمینه روایات عام تخصیص خورده و روایات مجلل تبیین می‌گردند (معارف، 66). مرحوم تفسیری بنابر توضیحات شیخ صدوق ذیل حدیث 80، مبنی بر تجدید وضوی پیامبر(ص) و روایت نداشتن اجر و پاداش برای زائد بودن و بدعت بودن دوبار شستن نوشته است: «منظور از روایت افضل بودن دوبار شستن، تجدید وضو است». شیخ صدوق در باب حد وضو، همین مضمون را از مرسله ابن ابی‌عمری ذکر کرده است که بیش از دوبار شستن زائد و بدون اجر و پاداش است اما بدعت نیست. علت مؤنث بودن اثنین در حدیث نیز، تعداد شستن‌ها (غسلات) یا صحیح‌تر از آن برای شستن‌ها و مسح‌ها در نظر گرفته است. سپس در ادامه می‌گوید: «فرق است بین چیزی که اجر ندارد با چیزی که بدعت است افزون بر آن اینجا بهتر بود شیخ احادیثی که دلالت بر شنیه دارد را ذکر می‌کرد تا معنی آن بهتر روشن شود» همانند احادیثی که در تهذیب آمده است. مثل احادیثی که ذیل پرسش معاویه‌بن وهب از امام ذکر شده است؛ قال: «سأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ

الوضوء فقال: مثنی مثنی؛ سپس حدیثی از صفووان از أبو عبد الله (ع) آورده که فرمود: «الوضوء مثنی مثنی»؛ و به دنبال آن حدیث زراره از أبو عبد الله (ع) را آورده که می‌فرماید: «الوضوء مثنی مثنی من زاد لم يوجر عليه»؛ بدین ترتیب با توجه به این احادیث، حدیث اول حمل بر تجدید و تکرار می‌شود و شیخ بهائی نیز آن را بر دو بار شستن و دوبار مسح کردن معنا کرده است (همانجا، 28 و 29). نیز روایت 601، فرمایش امام صادق (ع) برای تفسیر واژه «موقعتاً» با توجه به آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (النساء، 103) به «مفروضاً»، معنا می‌شود. به دلیل استناد به روایتی مشترک از زراره و فضیل، که معنای کتاب در آن «فرض» آمده است¹ (ابن بابویه، 1/202) و نیز قول خدای متعال در آیه «كتب عليكم الصيام» (البقرة، 183) (تفرشی، 103) همچنین در باب النوادر جلد دوم الفقيه زمانی که از امام (ع) درباره آیه «أَوْلَمْ يَرَوَا أَنَّا نَأْتَى الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرافِهَا» سوال شده است؛ امام پاسخ می‌دهند منظور «فقد العلماء» است. تفرشی توضیح می‌دهد که ارتباط فقد العلماء با نقصان ارض به خاطر سکون زمین در اثر حضور علماء است و فقدان آن‌ها مانند از دست رفتن بخشی از زمین است. مبنای این سخن تفرشی، روایت «فلواه لساخت باهلهای»² است (تفرشی، 96). که دوام زمین را مشروط به بقای امام می‌داند (کلینی، 1/179).

ج - تبیین حدیث در پرتو مباحث اصولی

یکی از مواردی که در تفسیر احادیث فقهی نقش مؤثری دارد مباحث اصولی است. کاربرد علم اصول؛ یعنی استفاده از قواعد و عناصری که صلاحیت استنباط حکم فقهی مجھول موضوع مورد نظر را برای فقیه فراهم می‌سازد؛ مثلاً ظهور صیغه امر در وجوب، یعنی صیغه امر این قابلیت را دارد که وجوب احکام را بتوان به وسیله آن استنباط کرد

1. قال زُرَارَةُ وَ الْقُضَيْلُ قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ يَعْنِي كِتَابًا مَفْرُوضًا وَ لَيْسَ يَعْنِي وَقْتَ فَوْتِهَا إِنْ جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً مُوَذَّةً
2. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَتَبَعَى الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِيمَانٍ قَالَ لَوْ بَقَيْتَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِيمَانٍ لَسَاخَّ.

(صدر، 67/1 و 70). بدین ترتیب تفسی برخی از مبانی اصولی را به جهت فهم و استنباط حکم فقهی به کاربسته است. از جمله ذیل حدیث 83 مقصود از «تواضی» در دو حالت را امر واجب یا مستحب بودن می‌داند؛ یعنی وضوی اول مأمور به امر ایجاب و در قبال آن مأجور است. اما وضوی دوم مأمور به امری مستحب است و وضوی سوم مطلقاً مأمور به انجام نبوده و اجری ندارد (نفرشی، 29 و 30). در حدیث 100 نیز ظاهر حدیث بر حسب عبارت «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ فِي الْوُضُوءِ...» وجوه را می‌رساند اما در اصل حکم آن، استحباب مؤکد است (همانجا، 34). در بیان غسل‌های واجب در باب 18، آمدن کلمه استحباب بعد از وجوه در غسل ورود به بیت‌الحرام و ورود به حرم نشانه مستحب بودن اصل آن است نه وجوه (همانجا، 49). همچنین با توجه به حجت مفهوم شرط در عبارت «فَقَالَ إِذَا جَرَى فَلَا يَأْسِ بِهِ» ظاهر معنا این است که چون نجاست جریان پیدا نمی‌کند اشکال دارد؛ در حالی که حمل نفی اشکال بر نفی نجاست دلالت بر این می‌کند که در واقع، نجس است (همانجا، 11). در کتاب الفقیه آمده است: قَالَ أَبُو جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْدًا بِالْوَجْهِ ثُمَّ بِالْيَدِيْنِ ثُمَّ امْسَحَ بِالرَّأْسِ وَ الرِّجْلَيْنِ وَ لَا تُقَدِّمَنَ شَيْئًا بَيْنَ يَدَيْ شَيْءٍ تُخَالِفُ مَا أَمْرْتَ بِهِ فَإِنْ غَسَلَ الدَّرَاعَ قَبْلَ الْوَجْهِ فَابْدأْ بِالْوَجْهِ وَ أَعِدْ عَلَى الدَّرَاعِ» از این حدیث ترتیبی بین دست راست و چپ فهمیده نمی‌شود اما در حدیث دیگری در ادامه آمده است: «فِيمَنْ بَدَأْ بِغَسْلِ يَسَارِهِ قَبْلَ يَمِينِهِ أَنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَمِينِهِ ثُمَّ يُعِيدُ عَلَى يَسَارِهِ وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَسَارِهِ» (ابن‌بابویه، 46-45/1). از ظاهر حدیث اول وجوه ترتیب بین دست راست و چپ فهمیده نمی‌شود؛ اما حدیث دوم با بیان تکرار ششتن دست راست بعد از چپ به دلیل فراموشی، نشان از وجوه ترتیب و شرط آن است (مجلسی، 156/1) با این حال تفسی برای اتفاق نظر بین دو روایت، حالات مختلفی بیان می‌کند؛ حالت اول این که ششتن دست راست از باب مشاکله یا به اعتبار اصل ششتن مطلق محسوب شود بنابراین ششتن دست راست به جهت عدم رعایت ترتیب و مأمور بودن به انجام آن باید تکرار شود؛ حالت دوم ششتن دست راست را بنا بر جزء وضو بودن

باید انجام داد هرچند به قصد حکم مستمر درباره سایر اجزاء نیز همین گونه است یا حمل روایت اول بر شستن راست برچپ در زمانی باشد که که دست راست خشک شده باشد؛ وجه آخر به دلیل خشک شدن صورت باشد که در صورت اعاده آن، شستن دست چپ بین صورت و دست راست فاصله می‌اندازد پس باید وضو را از سرگیرد (تفرشی، 32). بدین صورت قاعده مطلق و مقید را در تعیین ترتیب وضو به کار می‌گیرد.

تبیین واژگان و عبارت‌ها با ذکر مصدق

گاه توضیح برخی از واژه‌ها به جهت تبیین بهتر حکم فقهی با بیان مصدق همراه شده است. مثلاً مصدق واژه استیاک در فتوای صدوقد که آمده است: «الاستیاک بماء الورود»؛ تفرشی به نقل از شیخ بهائی آن را مضمضه کردن گفته است و بنا به نظر خود قرار دادن هر شیئی در دهان برای مسوک زدن می‌داند (همانجا، 9). طبق روایت 613 واجبات الهی عبارتند از: شهادت به وحدانیت خدا، نبوت پیامبر (ص)، نماز، زکات، روزه، حج، دوری از منکرات و ولایت؛ وی منظور از ولایت را، معرفت داشتن و اطاعت از اولیاء الهی تبیین می‌کند که مصادیق آنها، فقط وجود مبارک امامان دوازده‌گانه هستند (همانجا، 106). توضیحات یک مکان به لحاظ جغرافیایی نیز، نمونه‌ای از بیان مصدق است. در روایت 611 از امیر المؤمنین (ع) درباره قطعه‌ای از سرزمین بابل به نام موتکفات، تفرشی بعد از توضیح ریشه واژه موتکفات، به مکان جغرافیایی جسر سوراء¹ (بل سوراء) که در شهری سریانی به نام سوری و سوراء در سرزمین بابل قرار دارد اشاره می‌کند که نهری به نام سوراء دارد (همانجا، 105 و 106). در روایتی مبنی بر جایز بودن یا نبودن در خوردن و وضو گرفتن از نیم خورده آب حیوانات، مصدق واژه دابه بنا به قرینه مقابله در سیاق حدیث را اسب عنوان می‌کند زیرا از حیوانات دیگر مانند حمار، قاطر، گوسفند، گاو یا شتر در این سیاق نام برده است (همانجا، 12).

1. نک: فیروزآبادی؛ 119/2؛ سوری و هو من بلد السُّرْيَانِينَ، و من أَعْمَالِ بَعْدَادَ، و قد يُمَدُّ.

توجه به طرق متعدد برخی احادیث

قبل‌گفته شد تفسیری در بخش سرح متن تعلیقه به استناد احادیث اشاره‌ای نداشته است و در بخش مشیخه به تفصیل به آن پرداخته است؛ اما در چند مورد اندک به جهت تقویت و تأکید بیشتر برآن حدیث، به دیگر روایت‌ها از کتابهای حدیثی استناد می‌کند. به عنوان مثال در باب اول برای اولین حدیث از امام صادق(ع)؛ «كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٍ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَدَرٌ» طرق دیگری از کتابهای کافی و تهذیب برمی‌شمرد (همانجا، 5). همچنین در احراز حکم شرعی صحیح در روایت 188 باب 19 الفقیه، شش روایت موافق و یک روایت متناقض همراه با سند آورده تا اثبات کند با توجه به کثرت احادیث موافق جایی برای پذیرش یک روایت متناقض باقی نمی‌ماند (همانجا، 53 و 54). نمونه دیگر حدیث 99 است که آن را به سند صحیح حدیث مشابه دیگری در تهذیب الاحکام ارجاع می‌دهد (همانجا، 33).

ارجاع به دیگر کتاب‌ها

پس از کتاب‌های فرهنگ لغت چون صحاح‌اللغة و القاموس المحيط، از جمله بیشترین کتابی که تفسیری به آن ارجاع داده است کتاب «حاشیه شیخ‌بهائی بر من لا يحضره الفقيه» است. گاه در برخی موارد اشاره مستقیم به این کتاب نکرده است اما برداشت‌ها و نظرات او که همراه با تعبیر شیخنا نقل شده است غالباً با مطالب این کتاب مطابقت دارد. به عنوان نمونه ذیل حدیث 24 باب المیاه، معنای کلمه «الغدوه» در عبارت «من الغدوه الى اللیل» را از کتاب حاشیه شیخ‌بهائی به معنای زمان میان نماز فجر و طلوع خورشید و به احتمال بیشتر همان طلوع فجر آورده است (بهایی، 150؛ تفسیری، 19) منبع دیگر، کتاب اربعین شیخ‌بهائی است. مثلاً بیان مثال نحوی یا تصحیف را در نخستین روایت باب ویزگی‌های وضوی امیرالمؤمنین(ع) از این کتاب نقل کرده است؛ «بَيْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَذَّاتَ يَوْمِ جَالِسٍ مَعَ مُحَمَّدِينَ الْحَنَفِيَّةِ - إِذْ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ - أَتَتَنِي بِإِنَاءِ مِنْ مَاءٍ أَتَوَضَّأْ لِلصَّلَاةِ...» شیخ‌بهائی

می‌گوید: واژه «بینا» ظرف و مبنی است. در اصل، فتحه حرف نون به الف اشباع شده است و اغلب بعد از آن اذا فجایه ذکر می‌شود. عامل اذا نیز حذف شده و فعل بعد از خودش را تفسیر می‌کند (تفرشی، 30). اغلب تفاسیر ذکر شده برای آیات قرآن، با استفاده از کتاب جوامع‌الجامع طبرسی بوده است. مثلاً حدیث 85 در باب نهی از کمک گرفتن برای وضو و ارتباط دادن آن به آیه پایانی سوره کهف در کلام امام را با نظر صاحب تفسیر جوامع‌الجامع تأیید کرده است؛ بدین صورت که «ولا يشرك بعبادة ربِّه أَحَدًا» (الكهف، 110) آلوده نساختن عمل به ریا و خالص ساختن عمل برای پروردگار است. سپس مرحوم تفرشی آورده است که اگر شریک گرفتن را عام بگیریم هر نوع استعانت را شامل می‌شود و مفهوم حدیث بهتر درک می‌شود. از سویی دیگر مراد از «فمن کان يرجو لقاء ربِّه» این است که لازمه اعتقاد به بازگشت به خدا، شریک قرار ندادن برای اوست (همانجا، 31). در توضیح واژه غائط در آیه 6 سوره مائدہ در ابتدای باب تیم (همانجا، 59) و نیز تبیین معنا و مصدق نماز وسطی در آیه «حافظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلَادَةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (البقره، 238) به جوامع‌الجامع (همانجا، 101) استناد کرده است. تهذیب‌الاحکام شیخ طوسی نیز یکی از منابعی است که تفسیری از آن بهره برده است. در قسمت‌های قبل به نمونه‌هایی از آن اشاره شده است. از جمله می‌توان هم معنا بودن حدیث 106 الفقیه را با حدیثی دیگر در التهذیب به نقل از امام صادق(ع) نام برد (همانجا، 35).

بیان موارد تصحیف شده

تصحیفات نوشتاری به هنگام کتابت متون و نسخه‌برداری به علل متعدد رخ می‌دهد. تصحیف به معنای تغییرات در ضبط کلمات که مسبب خطأ شود از آن جهت اهمیت می‌یابد که می‌تواند به تغییر معنا و سوء برداشت از سخن معصوم و در صورت تبعیت از آن به تحریف سنت بینجامد (پاکچی، 271). تفسیری در بر طرف کردن این مانع و اشاره به اختلافات نسخه‌های من لا یحضره الفقیه در تعلیقہ خویش غفلت نورزیده است. مثلاً در

تصحیف مبتنی بر نقطه در کتاب شیخ صدوق حدیثی از امام صادق(ع) ذکر شده است: «إِنَّهَا مِنْ قَيْحٍ جَهَنَّمَ» تفرشی به استناد صحاح اللعه معنای «القَيْحُ» را «الْمَدَّةُ لَا يَخَالِطُهَا» بیان می‌کند (جوهری، 398/1) سپس تصریح می‌کند که این واژه را شیخ بهائی در کتابش «الفیح» به معنای بوی خوش بیان کرده و به همین دلیل معنای دوم را برگزیده است (شیخ بهائی، 70). همچنین وی احتمال می‌دهد شیخ بهائی به دلیل ارجحیت این مایع نسبت به ریاح جهنم، شاید به نوعی آن را مجاز محسوب کرده است (همانجا، 20). در تصحیف از نوع زیادت و نقصان حروف، روایت 555 مورد نظر است؛ «... وَ صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ وَ سُنَّةُ يُؤْخَذُ بَهَا مِنْ بَعْدِهِ» عبارت «صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ» در برخی نسخه‌ها «صدقة ما يجريه» آمده است در این صورت معنا و حکم آن تا حدی تغییر می‌کند. در حالت اخیر صدقه شامل آب و غیر آب می‌شود در حالی که بنابر وجه نخست، شامل آب جاری هم می‌شود (همانجا، 95 و 96). نمونه دیگر در حدیث 131 واژه «زینی» است که در برخی نسخه‌ها به صورت «زنین» با همین وزن نوشته شده اما شاهدی بر صحت این حالت نمی‌یابد (همانجا، 40). در حدیث 149 در برخی نسخه‌ها عبارت «وَلَاغْسَلُ مَا» به صورت ترکیب اضافی آمده است ولی در برخی نسخه‌ها «ولاغسلا» است که موصولش مفعول آن است (همانجا، 43) عنوان باب 18 به نام «باب الاغسال» در برخی نسخه‌ها «اغتسال» آمده است (همانجا، 48) در حدیث 531 برای جمله «لَا يُبَيِّنَ عِنْدَهَا مَسَاجِدُ» به جای «عندها»، عنها آمده است (همانجا، 93) تفرشی حتی مواردی را ذکر کرده که چندان در معنا تأثیرگذار نیستند مانند «یا ابة» در روایت 603 «وَ رُوِيَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ(ع) أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ(ع) فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ(ص) لَمَّا عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ...». در بعضی نسخه‌ها یا ابت آمده است که می‌تواند یا ابیاه و یا اباه هم باشد (همانجا، 103). برخی نسخه‌ها واژه «افلت» در حدیث 593 به صورت «اقبلت» آمده است اما در هر دو حالت مقصود یکی می‌گردد (همانجا، 99). در تصحیف از نوع زیادت یا نقصان کلمه، حدیث 250

1. الوعی هی المدّة (نک: شبیانی، محمدبن حسن، کتاب الجیم، 298/3).

باب 22 «وَقَالَ مُوسَىٰ بْنَ جَعْفَرَ (ع) الْحَمَامُ يَوْمُ وَيَوْمُ لَا» است که تفرشی آورده است در برخی نسخه‌ها «یوم تدخله و یوم لا تدخله» آمده و در نسخه‌هایی دیگر تنها «یوم تدخله و یوم لا» بعد از روز دوم اضافه شده است (همانجا، 63). همه این موارد یاد شده نشان می‌دهد که تا چه اندازه تفرشی در تشخیص موارد تصحیف شده دقیق بوده و به نسخه‌های متعدد مراجعه می‌کرده است.

حدیث متعارض

شیخ صدق در کتاب من لا یحضره الفقیه احادیثی را که در برابر یکدیگر دارای تعارض غیر ظاهری هستند چندان متذکر نشده و فقط در مواردی که به علت تقیه صادر شده به رفع تعارض آن پرداخته است (غروی نائینی، 234) در قسمت مورد تحقیق، رفع تعارض چندانی از شارح دیده نشده است؛ اما نمونه‌هایی از باب تقیه وجود دارد مانند پرسش درباره مبطلات و ضو از امام موسی بن جعفر(ع): «الرَّجُلُ يَرْقُدُ وَ هُوَ قَاعِدٌ هَلْ عَلَيْهِ وُضُوءٌ؟»؛ حضرت پاسخ داده‌اند تا زمانی که آن شخص از جای خود برخواسته، و ضویش صحیح است. مرحوم تفرشی می‌گوید مراد از رقود در اینجا بنا به قرینه عبارت «و هو قاعد»، نعاس، یعنی مقدمه خواب است؛ حالتی که مانند خواب عقل را زایل نکند. می‌توان این روایت را حمل بر تقیه دانست (همانجا، 42).

نتایج مقاله

کتاب تعلیقہ سجادیه در شرح من لا یحضره الفقیه توضیحات فقه‌الحدیثی مختصر و در عین حال قابل توجه برای روشن‌تر ساختن دیدگاه‌های شیخ صدق به کار بسته است. در این کتاب روش‌های گوناگون فقه‌الحدیثی همچون بیان معنای واژگان، نکات نحوی و بلاغی، بهره‌گیری از آیات و روایات مشابه در تفسیر عبارات و واژگان، استنباط حکم فقهی با استفاده از مباحث اصولی و ارجاع به سخنان علماء و دیگر آثار متقدم و متاخر

دیده می‌شود. رویکرد عمدۀ تفسیری در شرح احادیث ادبیات عرب و بلاغت و نظرات و اندیشه‌های دیگر علماء به ویژه شیخ بهائی بوده است. نویسنده اهتمام جدی به موارد تصحیف حروف و کلمات در نسخه‌های متعدد الفقیه نشان داده است تا به درک صحیح معانی و مفاهیم احادیث دست یابد. اما مباحث اصولی در شیوه فقه‌الحدیثی وی غلبه چندانی ندارد. مؤلف در آغاز دوران تغییر و تحول مکتب فکری حوزه از اجتهاد و عقل به مکتب اخباری قرار داشته است و با در نظر گرفتن نگرش او درباره پذیرش صحت و حجیت احادیث مرسل الفقیه و از سویی دیگر شیوه فقه‌الحدیثی او در این کتاب، می‌توان دریافت، وی صاحب تفکری اعتدال‌گرا در مکتب اخباری و نقل‌گرایی است. شایسته است با نظر به اهمیت این کتاب از جنبه شرح فقه‌الحدیثی یکی از کتب مهم جوامع حدیثی شیعه، محققان در جهت تصحیح و احیای این اثر ارزشمند بکوشند.

کتابشناسی

1. قرآن کریم
2. آفایزرسگ تهرانی، محمدحسن، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، دار الأضواء، بیروت، چاپ 3، 1403 ق.
3. ابن بابویه، محمدبن علی، معانی الاخبار، بیروت، دارالمعرفة، 1379 ق.
4. همو، من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1413 ق.
5. استرآبادی، محمدالامین، «حاشیه من لا يحضره الفقيه»، میراث حدیث شیعه، دفتر دهم، صص 514-449
6. همو؛ عاملی، سید نور الدین موسوی، الفوائد المدنیه و بدیله الشواهد المکیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1426 ق.
7. امین، محسن، أعيان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، بیروت، 1403 ق.
8. بهائی، محمدبن حسین، الحاشیة علی کتاب من لا يحضره الفقيه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1424 ق.
9. پاتنجی، احمد، فقهالحدیث (ناکیه بر لفظ)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، 1392 ش.
10. همو، فقهالحدیث (مباحث تقلیل به معنا)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، 1394 ش.
11. تفرشی، ملا مرادعلی خان، التعلیقہ السجادیه فی شرح من لا يحضره الفقيه، نسخه خطی کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ثبت 25773، شماره فهرست 3776.
12. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملائين، 1376 ق.
13. حائزی، عبدالحسین، «من لا يحضره الفقيه»، معارف اسلامی، 1347 ش، شماره 5، صص 69-74.
14. حسون کریم، فارس، «الحاشیة علی کتاب من لا يحضره الفقيه»، میراث حدیث شیعه، دفتر هفتم، صص 430-291.
15. حکیم، حسن عیسی، المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، المکتبه الحیدریه، قم، 1427 ق.
16. حیدری، حسن؛ اکبری، منوچهر، «ملاطهیرا تفسیری و آثار او»، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، 1387 ش.
17. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «سبکی نوین در تفسیر روایی روش‌شناسی کتاب تفسیر الاشری الجامع»، بینات، 1383 ش، شماره 44، صص 108-135.
18. شبیانی، محمدبن حسن، کتاب الجیم، قاهره، 1975.
19. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الأصول، قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، 1418 ق.
20. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم، 1412 ق.
21. غروی نائینی، نهلہ، «روش تحقیق، تصحیح و تعلیق استاد غفاری در کتاب من لا يحضره الفقيه»، 1384 ش، شماره 12، صص 33-52.
22. همو، فقهالحدیث و روش‌های تقدیم، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، 1379 ش.
23. همو؛ جاویدانی، نیره، «نگاهی به روش تدوین سند در کتاب من لا يحضره الفقيه»، مطالعات اسلامی، 1384 ش،

شماره 68، صص 87-116.

24. فقهی زاده، عبدالهادی، علامه مجلسی و فہم حدیث، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، 1393 ش.
25. همو؛ قاسمی حامد، مرتضی، «روش ملامحمد تقی مجلسی در شرح روایات در لوامع صاحبقرانی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، 1392ش، شماره 20، صص 141-176.
26. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415ق.
27. کربیان، علی، «گزارشی از فعالیت‌های مجلسی در روضه‌المتقین»، حدیث حوزه، 1395ش، شماره 12، صص 134-162.
28. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407ق.
29. مجلسی، محمد تقی بن مقصودعلی، روضه‌المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، قم، چاپ دوم، 1406ق.
30. محدث نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1408ق.
31. مسعودی، عبدالهادی، «تلash‌های مجلسی اول در فہم متن»، نشریه علوم حدیث، 1383ش، شماره 34، صص 53-27.
32. همو، روش فہم حدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ نهم، 1393ش.
33. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، 1393ش.
34. همو، شناخت حدیث، تهران، انتشارات بنا، 1387ش.